

به نام خالق

باران



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه غیر انتفاعی غیردولتی

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات فرهنگی

عنوان:

**بررسی تصویر ایران در روزنامه های واشنگتن پست و نیویورک
تایمز**

نگارش: اکرم کنگوری

استاد راهنما: دکتر محمد رضایی

استاد مشاور: دکتر عباس وریج کاظمی

شهریور - ۱۳۹۰

چکیده

این مقاله به بررسی تصویر ایران در روزنامه‌های واشنگتن پست و نیویورک تایمز می‌پردازد. برای دست‌یابی به این منظور، سرمقاله‌های روزنامه‌های فوق در بازه‌ی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ میلادی، با تکیه بر روش تحلیل انتقادیِ گفتمان با روی‌کرد فرکلاف بررسی شدند. با استفاده از نظریه‌های شرق‌شناسی و پسااستعماری - که تفاوت‌ها را عامل بروز دوتایی خود/دیگری می‌دانند - و همچنین نظریه‌ی بازنمایی استوارت‌هال، برآنیم که در این سرمقالات، سازوکارهایی را بشناسیم که دیگری را برمی‌سازد، و مهم‌تر از آن چگونگی عمل‌کرد آنها را نیز درک و تفسیر کنیم. با این رویکرد، پرسش اصلی پژوهش ما این بود که "ایران در این دو روزنامه چگونه به تصویر کشیده می‌شود؟" بنابراین دیگری‌سازی، به عنوان فرآیندی که طی آن گفتمان مسلط برای معنا بخشیدن به خود، دوتایی متضادی از «خود» و «دیگری» می‌سازد در مرکز توجه ما قرار دارد.

نتایج برآمده از بررسی این سرمقالات نشان می‌دهد که این روزنامه‌ها با بهره‌گیری از مضامین شرق‌شناسانه نظیر «غیرقابل اعتماد بودن»، «اسلام به مثابه تهدید»، «عقب‌ماندگی»، «انعطاف‌ناپذیری» و ... ایران را به عنوان کشوری مسلمان و شرقی به تصویر می‌کشند که با کلیشه‌هایی نظیر «بنیادگرایی اسلامی»، «تروریسم»، «نقض حقوق بشر» شناس است. به عبارتی، در این روزنامه‌ها نخست: ایران به دیگری تبدیل شده است، و دوم: فرآیند دیگری‌سازی با اتکا بر کلیشه‌سازی، غرب را در طرف مقابل ایران بر ساخته است.

از دیگر نتایج تحقیق حاضر این است که؛ در مقایسه‌ی میان این دو روزنامه، روزنامه‌ی واشنگتن پست بیش از نیویورک تایمز از مفاهیم شرق‌شناسانه بهره گرفته و آنها را پیش‌فرض مقالات خود قرار داده است. بنابراین تصویر ایران در واشنگتن پست مبتنی بر دیگری‌ای است که ماهیت شرق‌شناسانه‌ی بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: گفتمان، تفاوت، دیگری، فرایند دیگری‌سازی، کلیشه، کلیشه‌سازی.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

۲مقدمه و طرح مسأله
۴ضرورت تحقیق
۶اهداف تحقیق
۶سوال تحقیق
۷مرور ادبیات پیشین
۱۲جمع بندی

فصل دوم: ادبیات نظری

۱۵مقدمه
۱۶خدایگان و بنده: درآمدی بر مطالعات پسااستعماری
۲۲شرق شناسی و تصویر دیگری
۳۲تحرک جدید شرق شناسی
۳۳نظریه تفاوت و بازنمایی هال
۳۸استراتژی های رمزگردانی
۳۹نتیجه گیری:
۴۳فرضیه های تحقیق
۴۵مقدمه
۴۵جامعه آماری و جمعیت نمونه
۴۷مراحل اجرای تحلیل
۴۸تحلیل متن
۴۹تفسیر متن
۴۹تبیین متن

فصل سوم: روش شناسی تحقیق

۵۲	مقدمه
۵۴	متن اول (امیدواری رسمی سازمان ملل پس از مذاکره با ایران)
۶۸	متن دوم: قطعنامه سازمان ملل ایران را تحت فشار قرار خواهد داد
۸۱	متن سوم: محققان ایرانی کنفراسی که هولوکاست را انکار می کند، محکوم کردند
۹۳	متن چهارم: قطع رابطه با ایران به دلیل نفی هولوکاست
۱۰۳	متن پنجم: نظر وزیران اروپا درباره اقدامات احتمالی علیه ایران
۱۱۸	متن ششم: چهره های مختلف ایران
۱۲۹	متن هفتم: حمله به ایران ممکن است تروریسم را آغاز کند
۱۳۸	متن هشتم: ما باید به ایران حمله کنیم: نه با بمب

فصل چهارم: یافته های تحقیق

۱۵۴	مقدمه
۱۵۵	تفسیر
۱۶۰	مقایسه دو روزنامه واشنگتن پست و نیویورک تایمز
۱۶۲	جمع بندی
۱۶۳	منابع فارسی
۱۶۶	منابع انگلیسی
۱۷۴	تصویر ایران در روزنامه واشنگتن پست

ضمایم

۱۷۶	نیویورک تایمز
۱۷۸	تصویر ایران در روزنامه های نیویورک تایمز
۱۷۹	منبع

فهرست جداول

- جدول ۱: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۶۰
- جدول ۲: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۷۴
- جدول ۳: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۸۸
- جدول ۴: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۹۹
- جدول ۵: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۱۱۰
- جدول ۶: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۱۲۳
- جدول ۷: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۱۳۳
- جدول ۸: ویژگی های دستوری از منظر ارزش های تجربی ۱۴۵
- جدول ۹: بررسی مضامین به کار برده شده در دو رونامه واشنگتن پست و نیویورک تایمز ۱۶۱

فصل اول

کلیات

مقدمه و طرح مسأله

با گسترش جنبه تمدنی جوامع آنچه که مهم می‌نماید؛ ارتباطات و نحوه تأثیر آن بر شرایط اجتماعی افراد است. "هروسيله و ابزاری که ما خلق می‌کنیم، در درون خود و به همراه خود ایده‌ای را نیز حمل می‌کند که تأثیر آن به مراتب وسیع‌تر از کاربرد اولیه آن وسیله و ابزار می‌باشد" (پست من؛ ۱۳۸۴: ۸۲).

"امروزه ابزارها و رسانه‌هایی که در خدمت یک فرهنگ قراردارند، تأثیری جامع و تعیین‌کننده بر جهت‌گیری‌های روشن‌فکران و تلاش‌های اجتماعی انسان‌های درون آن فرهنگ و اجتماع برجای می‌گذارد" (پست من؛ ۱۳۸۴: ۷۵). به عبارتی، رسانه به موضوعی مهم در حیات اجتماعی معاصر، بدل شده است و تحولات اجتماعی را رقم می‌زند. "بخش عمده تحقیقات در مورد رسانه‌ها بر این تمرکز دارد که رسانه‌ها تا چه حد واقعیت‌های اجتماع را مطرح می‌کنند. به ویژه میزان پوشش خبری نابرابری‌های مهم در مسائل اجتماعی نظیر مسائل نژادی، جنسیتی و سنی در این تحقیقات مهم بوده است (ویلیامز؛ ۱۳۸۶: ۱۳۶). اتهام "تعصب"^۱ بیشتر متوجه رسانه‌های خبری است که کاملاً در ارائه‌ی خبر اصل بی‌طرفی را رعایت نمی‌کنند... "تعصب" در اخبار و اطلاعات به معنای تمایل مستمر به نفع یک جناح یا حمایت از یک برداشت یا موضع‌گیری است" (ویلیامز؛ ۱۳۸۶: ۱۴۱).

آنچه که در این میان مهم می‌شود این است که ما در یک محیط رسانه‌ای نسخه "واقعیت" چه کسی را می‌بینیم یا می‌شنویم؟ یک گروه حاکم چگونه به گروه‌های "دیگر"^۲ امکان ابراز وجود می‌دهد؟ چنانچه "هال و دیگران (۱۹۷۸) به گرایش در رسانه‌ها به نام "انتقال دیدگاه رسمی در قالب بیان عمومی" اشاره کرده‌اند که نه فقط "دیدگاه‌های رسمی را در دسترس افراد ناوارد می‌گذارد، بلکه آنها را با طنین و نیروی عامه‌پسند در افق فهم اقصا مختلف مردم طبیعی سازی می‌کند" (فرکلاف؛ ۱۳۷۹: ۸۳). با شکل‌دهی رسانه‌ها به نگرش عمومی در مورد اقلیت‌های موجود در جامعه، می‌توان گفت، رسانه‌ها می‌توانند با زدن برش بر سطوح مختلف جامعه، دوتایی‌های متعددی از "ما" و "دیگری" یا "غیر" در زمینه‌های مختلف به وجود آورند. البته باید تذکر داد که "گاهی اوقات" دیگربودگی^۳ "تقلیل‌ناپذیر است نه به دلیل پست‌تر بودن، بلکه به دلیل وجود یک "تفاوت" دائمی" (سمتی؛ ۱۳۸۵: ۶۰). با در نظر گرفتن چنین تفاوتی، فرایندی شکل می‌گیرد که می‌توان آن را "غیریت‌سازی"^۴ نامید. "غیریت‌سازی، فرایندی است که طی آن گفتمانی مسلط بر گفتمان‌های دیگر، دوتایی متضادی از "خود" و "غیر" می‌سازد. از آنجا که گفتمان‌ها و هویت‌های خلق‌شده توسط آنها، ذاتاً پدیده‌هایی سیاسی هستند بنابراین مستلزم غیریت‌سازی و اعمال قدرت

¹ bias

² Other

³ Otherness

⁴ Making Otherness

می‌باشند... غیریت‌سازی به دلیل ناتوانی عوامل اجتماعی در دستیابی به هویت‌ها و منافع‌شان به وجود می‌آید و باعث تشکیل جبهه‌های سیاسی و شکل‌گیری انواع مختلف تعیین هویت می‌شود

"(هوارث و استاوراکاکیس؛ ۲۰۰۲: ۱۰).

این نوع رویکرد منجر به برساختن کلیشه‌هایی می‌شود که افراد در قالب آنها تحلیل می‌شوند. "کلیشه‌سازی"^۱ به معنای تنزل انسان‌ها به مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی مبالغه‌آمیز و معمولاً منفی است، که تعداد اندکی از ویژگی‌های ساده، پایدار و به سادگی قابل‌فهم در یک شخص را در نظر می‌گیرد و همه چیز درباره آن فرد را به آن ویژگی‌ها تقلیل می‌دهد و با اتخاذ سیاست و راهبرد تقسیم‌کردن نوعی مرز نمادین میان نرمال و منحرف و قابل‌قبول و غیرقابل‌قبول از "ما" و "دیگری" می‌سازد" (هال ۱۹۹۷: ۲۷۵).

ادوارد سعید با طرح موضوع شرق‌شناسی در کتابی با همین عنوان (۱۳۸۵)؛ سعی دارد تا شرقی‌ها به ویژه مسلمانان را که به عنوان "دیگری" ناشناخته‌ای که فقط با متون شرق‌شناسانه غربی به جهان معرفی می‌شوند رابه گونه‌ای دیگر بازشناساند. شرق‌شناسی گفتمانی ایدئولوژیک درباره ملیت، نژاد و غیریت است که بابه دست‌دادن مفهوم و تصویر خاصی از این مناطق و فرهنگ‌هایشان، آرمان‌ها و انگیزه‌های استعماری و امپریالیستی غرب را تداوم بخشیده است. با استفاده از تعبیر تک‌گویی فوکو (۱۹۶۷)، و آرای شرق‌شناسانه سعید (۱۳۸۵) می‌توان گفت غرب دچار نوعی تک‌گویی در مورد شرق شده است. در واقع طبق "قواعد نظم گفتار" فوکو (۱۳۷۸) برتری گفتمانی، در اختیار غرب است و شرقی‌ها در طول تاریخ، همواره توسط برشی که غرب زده است به یک "دیگری" تبدیل شده‌اند. شرق‌شناسی از طریق نظامی از تقابل‌های دوتایی عمل می‌کند که در آن غرب، داشته‌های آن، ویژگی‌های آن، و قومیت‌های آن در نقطه مقابل منزلت پایین‌تر مردم کشور مستعمره، مثبت ارزیابی می‌شود. گفتمان شکافی اساسی در برساختن و شکل بخشیدن به "دیگری" ایجاد می‌کند که خود این شکاف موجب نوع خاصی از دوپهلویی و دوسوگرایی است"

(میلنر و براویت، ۲۰۰۶: ۱۳۸۷). از این منظر، "تقابل" شرق و "غرب" یکی از مصادیق "خود" و "دیگری" است که به گونه‌ای گفتمانی برساخته می‌شوند" (اباذری، میلانی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). بنابراین نکته قابل توجه در تحقیق ما این است که رسانه‌های جهانی از ایران یک "دیگری" ساخته‌اند و امام‌موضوع مهم این است که؛ رویکرد شرق‌شناسانه در ذیل مفهوم "غیریت‌سازی" قرار می‌گیرد و ما از

¹ S terotyping

شرق‌شناسی به عنوان زاویه دیدی مناسب بهره خواهیم برد. بدیهی است که این به معنای استفاده مطلق از آن نخواهد بود و سعی می‌شود با استفاده از مفهوم گویاو فراگیر " غیریت‌سازی " بر این رویکرد جنبه‌های تازه ای بیفزاییم. بنابراین تأکید اصلی ما بر " غیریت‌سازی " خواهد بود و نه شرق‌شناسی! با ارائه‌ی مثال‌های فوق، دیدیم رسانه‌ها از جمله مطبوعات غرب، در بازتولید و توزیع کلیشه‌ها و انگاره‌ها از ایران، بی‌تفاوت عمل نکرده‌اند. بنابراین یکی از موارد پژوهش، در زمینه تصویرسازی می‌تواند چگونگی " غیریت‌سازی " رسانه‌ها و ساخت " دیگری " از ایران در این مطبوعات باشد .

ضرورت تحقیق

یکی از جنبه‌هایی که می‌توان به نابرابری‌های قدرت در جوامع پرداخت، بحث تفاوت‌هاست. تفاوت‌هایی که منجر می‌شوند برخی از افراد خود را فرادست تلقی نموده و در قبال آن گروهی دیگر فرودست قلمداد شود و به نوعی رابطه ارباب و بنده ایجاد شود. این خود نشان می‌دهد که مطالعه دیگری و فرایندهای منجر به ساخت آن چرا مهم است. " مطالعه دیگری در ایران از آن جهت اهمیت دارد که به نظر می‌رسد غرب، در تمام دوره‌های تاریخی، خود را جدا از دیگران توصیف کرده است و بر اساس تمایزبخشی، به خود هویت بخشیده است. غرب در دوره یونان پیش از میلاد، رم و اروپای قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی، مفهوم برساخته متمایزی است که معنای خود را از سفرنامه‌ها، نقاشی‌ها، کتاب‌های علمی و... می‌گیرد و تصویر می‌شود. در تمام این دوره‌ها، غرب با مدد گرفتن از دیگری سازی به خود هویت داده است " (میرزایی، پروین ۱۳۸۹: ۷۸). این حس تمایزطلبی در تمام امکانات غرب برای حفظ موقعیت خود، در تمام زمینه‌ها به اجرا در می‌آید و رسانه‌ها نیز از آن مستثنی نیستند. در مورد رسانه‌های غربی می‌توان گفت " لحن پرآب و تاب‌گزارش‌ها، اغلب بر کلیشه‌ها و تصاویر نژادپرستانه از " دیگری " استوار است " (سِمَتی ۱۳۸۵: ۶۶).

کشور ایران نیز، به دلیل برخورداری از پیشینه تاریخی طولانی و موقعیتی استراتژیک در خاور میانه، همواره مورد توجه رسانه‌های جهانی قرار گرفته است و اخبار رویدادهای آن در سرتاسر جهان بازتاب فراوان داشته است. مواردی چون انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق و... اخیراً پرونده هسته‌ای ایران، انتخابات ریاست جمهوری و... در زمان خود از مهمترین عناوین خبری رسانه‌ها بوده است. " پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد و به خصوص بعد از جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۱) اسلام و ایران با شدت بیشتری در کانون توجه و غرض‌ورزی‌های غرب قرار گرفت. چنان که در ژانویه ۱۹۹۶،

نیویورک تایمز در ستون " هفته ای که گذشت " با عنوان " خطر سرخ رفت، خطر اسلام آمد " می نویسد: اسلام یکی از داغ‌ترین و ناگوارترین بحث‌های علمی و دانشگاهی امروزی که یادآور بحث قدیم چگونگی سازماندهی و یکپارچگی خطر شدید کمونیسم می‌باشد، است. نویسنده مقاله به خواننده هشدار می‌دهد که اسلام را همچون " خطر سبز " تصور کند که منافع غرب را به مخاطره انداخته است. (سعید ۱۳۷۰: ۱۹) یا در نمونه ای دیگر، این قضیه به وضوح قابل مشاهده است. در نظرسنجی که در سال ۱۹۹۰ در فرانسه صورت گرفته است؛ این پرسش مطرح شده بود: " به نظر شما، امروز کدام یک از کشورهای زیر برای فرانسه تهدید محسوب می‌شوند؟ " در پاسخ ۲۵٪ ایران، ۲۱٪ شوروی و ۱۴٪ به طور کلی کشورهای عربی را نام بردند. ۵۷٪ پاسخ‌گویان معتقد بودند که یک یا دو کشور مسلمان، خطرناک‌ترین تهدیدات علیه فرانسه به شمار می‌روند. نظرات مشابهی را می‌توان در سایر کشورهای اروپای غربی نیز یافت (کریم ۱۳۸۳: ۱۳۳).

سعید در کتاب **پوشش خبری اسلام** (۱۳۷۰) نشان می‌دهد که پوشش رسانه‌ای ایران بعد از انقلاب مثالی است از رواج بازنمایی شرق‌شناسانه از اسلام و مسلمانان. به همین شیوه مک‌الیستر تأکید می‌کند که خطر "اسلام" و "تروریسم" منطق فرهنگی سیاست خارجی امریکا را از زمان وقایع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ تغذیه کرده است. اگر چه ایران یک کشور عرب نیست اما احساسات ضد ایرانی در ایالات متحده به شدت متأثر از بازنمایی‌های کلیشه‌ای از عرب‌های خاورمیانه وبه ویژه تصویر "تروریسم عربی" است که در دهه ۱۹۷۰ بسیار رواج داشت. (مک‌الیستر ۲۰۰۱: ۱۲۴)

موضوع مورد بررسی، مباحث بسیاری را به خود اختصاص داده است و این گواه اهمیت آن است که علاوه برداشتن ظرفیت آشکار به عنوان موضوع جستجوی علمی می‌تواند به شناخت بافت درهم‌تنیده روابط قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در غرب، به عنوان مجموعه‌ای تأثیرگذار بر رسانه‌ها و نقش آنها در بازتولید روابط قدرت در عرصه مقاومت فرهنگی کمک شایانی نماید.

پژوهش‌های انجام شده در این حوزه نشان می‌دهند که دوگانه‌هایی تعریف شده، وجود دارد که براساس آنها می‌توان مقولات را دسته‌بندی کرد. نکته قابل توجه این است که ساخت این دوتایی‌ها کاملاً بی‌طرفانه نیست. به عنوان مثال در کتاب آقای مهدی زاده (۱۳۸۷)، تأکید عمده بر وجود کلیشه از ایران در مطبوعات معروف جهان است و در مقاله تحلیل گفتمان هسته‌ای ایران نیز تأکید بر موضوع خاص برنامه هسته‌ای با محوریت مفهوم شرق‌شناسی است. براساس این دوتایی‌ها، ایران به عنوان کشوری ناامن، ناقض حقوق بشر، بنیادگرا، تروریست، غیرمتمدن و در مقابل جهان غرب مکانی ناامن،

حافظ حقوق بشر، دموکراتیک و متمدن و... معرفی شده است. آثار موجود بیشتر بر جنبه معرفی و توصیف ایران- در حالت کلی تر مسلمانان و اعراب- در رسانه های جهان، پرداخته اند، به گونه ای که این تصاویر محصول مواجهه با غرب است و پایانی ندارد، ضمناً با بهره گیری بسیار از آرای شرق شناسانه ادوارد سعید کوشیده اند شرایط موجود را تفسیر و تبیین نمایند. هر چند که در نظریات پساسعید نیز انتقاداتی بر آرای وی وارد شده است. به نظر می رسد باقی ماندن بر نظریات صرف شرق شناسانه کافی نباشد؛ بنابراین نکته فراموش شده در آنها پرداختن به چگونگی برساخته شدن چنین تصاویر و کلیشه هایی است. جنبه تازه کار حاضر در این خواهد بود؛ که با پیش فرض گرفتن ساخت یک دیگری و وجود چنین انگاره هایی از ایران در روزنامه های جهان غرب، تلاش شود که از مفهوم " غیریت سازی " به مثابه ابزاری برای شناخت فرایند چگونگی کلیشه سازی از ایران استفاده شود. به نظر می رسد روش تحلیل انتقادی گفتمان با در دست دادن امکانات تحلیلی و تبیینی فراگیرتر- بیش از سایر روشهای کیفی دیگر- نیز بستری مناسب فراهم می سازد تا بر جنبه های تاریک این موضوع پرتوی بیافکنیم.

اهداف تحقیق

۱. بررسی و تحلیل نقادانه انگاره سازی و کلیشه سازی از ایران در دو روزنامه "واشنگتن پست و نیویورک تایمز"
۲. شناخت چارچوب های معرفی "خود" و بازنمایی "دیگری" مبتنی بر مفهوم "غیریت سازی" در روزنامه های مورد بررسی.
۳. شناخت و نقد تمهیدات گفتمانی روزنامه های فوق به عنوان سازنده و حافظ ساختارهای قدرت و نابرابری.

سوال تحقیق

روزنامه های نیویورک تایمز و واشنگتن پست امریکا، چگونه ایران را در متون خود، به تصویر می کشند؟

مرور ادبیات پیشین

موضوع مورد بررسی، به دلیل برخورداری از ظرفیت فراوان به عنوان موضوع جستجوی علمی می‌تواند به شناخت بافت درهم تنیده روابط قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در غرب، به عنوان مجموعه‌ای تأثیرگذار بر رسانه‌ها و نقش آنها در بازتولید روابط قدرت در عرصه مقاومت فرهنگی کمک شایانی کند. در این پژوهش مفروضه ما این است که شرق بیش از آن که امری جغرافیایی باشد، یک برساخته فرهنگی و تاریخی است. غرب در دوره‌های تاریخی متفاوت شامل مرزبندی‌های مختلفی بوده است: روزگاری کل اروپا را شامل می‌شده است. در دوره‌ای بر اروپای غربی و امروزه بیش از هر جای دیگری به ایالات متحده آمریکا اشاره دارد. به نظر می‌رسد که غرب در تمام دوره‌ها خود را بر پایه تمایزبخشی از دیگران توصیف کرده است و بر این اساس به خود هویتی ممتاز و مستقل بخشیده است. این تمایز و تعریف خود بر مبنای تفاوت با دیگران، منجر به تولید فرایندی شده است که می‌توان آن را "دیگری‌سازی" نامید. نمونه درخشانی از این دیگری‌سازی، شرق‌شناسی است. بنابراین اولین یافته‌ها در این زمینه با موضوع شرق‌شناسی گره خورده است. گفتمان شرق‌شناسی تفسیری فرهنگی از این تزااست که غرب نماد پیشرفت و توسعه و شرق مظهر عقب ماندگی و فرودستی قلمداد می‌شود. به عبارتی شرق‌شناسی، گفتمانی ایدئولوژیک درباره ملیت، نژاد و غیریت است که با به دست دادن مفهوم و تصویر خاصی از شرق، آرمانها و انگیزه‌های استعماری غرب را تداوم بخشیده است و شرقی‌ها در طول تاریخ، همواره توسط برش دوتایی غرب/شرق، به جایگاهی پست تنزل یافته‌اند. چنین تقابلی یکی از مصادیق "خود" و "دیگری" است که به گونه‌ای گفتمانی برساخته می‌شود (سعید، ۱۳۸۵؛ ابادری، میلانی، ۱۳۸۴).

آنچه بدیهی می‌نماید این است که فرآورده‌های فرهنگی، متون و نوشته‌ها اموری خنثی و صرفاً زیباشناسانه نیستند، بلکه همواره "منافع"، قدرت‌ها، امیال و لذاتی در کار است... در پس متون و فرآورده‌های فرهنگی "ساختارهای نگرشی" خاصی نهفته است که معطوف به سلطه و کنترل هستند. بررسی و مطالعات مختلف نشان می‌دهد که برخوردهای مغرضانه و دیدگاه‌های غرب مدارانه وسایل ارتباط جمعی امریکایی و اروپایی، ریشه‌های تاریخی بسیار طولانی دارد. به گونه‌ای که در تاریخ نگاری‌ها و سفرنامه‌ها و کتاب‌های دیگر اروپاییان، نمونه‌های گوناگونی از تحقیر شرقی‌ها و آسیایی‌ها و مسلمانان و بزرگ‌نمایی غربی‌ها و اروپایی‌ها مشاهده می‌شود (سعید، ۱۳۸۵؛ پروین، ۱۳۸۹؛ معتمدنژاد، ۱۳۶۹). شرق‌شناسی به میزان زیادی به انگاره‌های قرون وسطایی و اولیه

درباره اسلام وابسته است. به طوریکه اسلام نه به عنوان یک اعتقاد مذهبی مخالف بلکه علیه خود تمدن غرب قرار می‌گیرد و کنایه ای برای وحشیگری، سرکوب و عقب‌گرد به سوی " دوران تاریک " قرون وسطا معرفی می‌شود (سردار، ۱۹۹۹؛ مک دونالد، ۲۰۰۳).

از زاویه‌ای دیگر، شرقی بودن با اسلام نیز گره خورده است و بسیاری از این دیگری‌ها که از ناحیه غرب به شرق تحمیل می‌شود، ریشه در مذهب مشرق زمین، خصوصا خاور میانه دارد؛ به همین جهت تحقیقات دیگری نیز در این حوزه قابل اشاره است که نتیجه آنها به شرح زیر است: برخی معتقدند که غرب با ارائه تصاویر منفی از شرق و خصوصا مسلمانان سعی در هویت‌بخشی و برتری خویش داشته است. به گونه‌ای که با استفاده از تصاویر تلویزیونی و (کلا رسانه‌ای) درک و تصور مردم جهان را از واقعیت زندگی مسلمانان مخدوش و تحریف شده می‌سازند. تصاویر برساخته شده، عموماً تصاویری منفی و مبتنی بر رویکرد شرق‌شناسانه از شرق و هویت شرقی است. رسانه‌ها با انگاره‌سازی در مورد خاورمیانه و جهان اسلام، چهره تحریف شده‌ای از مسلمانان و اسلام ارائه کرده‌اند. نظام دوران جنگ سرد و انگاره‌سازی دوران پس از جنگ جهانی دوم بر کشورهای اسلامی حکم فرماست. در نتیجه تبلیغات معکوس در طول نیم قرن گذشته و غفلت مطبوعات در رسانه‌های گروهی کشورهای اسلامی در پوشش دادن به موضوعاتی نظیر مسلمانان، در یوگسلاوی سابق نسل‌های جدید به ویژه قشر تحصیل کرده، هنوز هم با معضلات جامعه مسلمانان اروپا آشنایی کافی ندارند. علاوه بر این، تبلیغات و جارو و جنجال نامطلوبی هم علیه نهضت‌های اسلامی در سرتاسر جهان به راه انداختند (سعید، ۱۹۸۳؛ اودو و تروشکا، ۱۹۸۶؛ کریم، ۱۳۸۳؛ مک آلیستر، ۲۰۰۱؛ مولانا، ۱۳۷۵).

وقوع رویدادهای حساس جهانی مانند بحرانهای نفتی، جنگ داخلی لبنان و انقلاب اسلامی ایران توجه " کارشناسان و دانشگاهیان بحران مدار " اسلام را تشدید کرد و پس از آن نیز وقایعی چون ۱۱ سپتامبر، حمله آمریکا به عراق و افغانستان نیز منجر به منفی‌بافی درباره گروه‌های قومی، عادات و مراسم، زبان و دین غالب منطقه یعنی اسلام شد که ریشه در افکار قالبی و پیش‌داوری‌های علیه خاورمیانه دارد. به عبارتی پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اسلام و فعالیت‌های مسلمانانی خاص، دارای ارزش خبری بالا [برای رسانه‌های غربی] محسوب می‌شوند. در واقع در مقایسه با گذشته تعداد معدودی از خبرهای مهم تر به نحوی مربوط به مسلمانان نیستند، در حالی که تعداد بسیار معدودی از خبرهای مربوط به مسلمانان در سال‌های اخیر درباره چیزی غیر از " جنگ با ترور " بوده اند (پوله و ریچاردسون، ۲۰۰۶).

اگرچه شرق و به ویژه مسلمانان به مثابه تهدیدی واضح تلقی نمی شوند اما انگاره کلی درباره آنان این است که آنها "دیگرانی" هستند که "خودی جمعی" باید آمادگی اقدام ضد آنها را داشته باشد. بسیاری بر این عقیده‌اند که پوشش خبری در مورد شرق و خصوصاً خاورمیانه مبتنی بر انگاره‌هایی است که بسیاری آنها را تحریف شده است و ارائه‌ی گزارشات به نحوی است که رویدادها از یک دستورکار ایدئولوژیکی جنگ سرد و دوران پس از آن پیروی می کنند. درک و تصور مردم جهان از واقعیت زندگی مسلمانان به وسیله تصاویر تلویزیونی، کلمات خصومت آمیز روزنامه‌ها و طنز بیرحمانه رقم زده می شود. مسلمین در رسانه‌ها جایی ندارند و تریبونی برای آنان در نظر گرفته نشده است (سعید، ۱۳۷۹؛ سمتی، ۱۳۸۵). به عنوان مثال کاریکاتورهای سیاسی نقش مهمی را در فراز و فرودهای گفتمان‌های سیاسی دارند. تصویر اعراب در کاریکاتورهای امریکا، به گونه‌ای منعکس می شود که به هویت عربی توهین می شود و به باور رایج در مورد اعراب مبنی بر خشونت، تهاجم، خرافاتی و غیرمنطقی دامن می زند (آلن و پالم، ۱۳۸۴؛ گرتا د. لیتل، ۱۳۷۹). جک شاهین (۱۹۸۴) نیز با ارائه فهرستی از "افسانه‌های اصلی" اظهار می دارد که تلویزیون اروپا با صحنه‌گذاری بر چنین افسانه‌هایی و نمایش اعراب با محوریت آنها، انگاره‌هایی بر می سازد که چارچوب اصلی برداشت اروپاییان را از اعراب و مسلمین تشکیل می دهد.

عباس ملک در پژوهشی در مورد هماهنگی یا ناهماهنگی میان جهت‌گیری سرمقاله‌های نیویورک تایمز و سیاست خارجی امریکا در مورد ایران رادرتی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۶۸ در سه مرحله بررسی می کند:

- ۱۹۶۱-۱۹۷۸ (دهه پیش از انقلاب ایران) که کانون توجه سرمقاله نیویورک تایمز به شاه و امور مربوط به وی بوده است
- ۱۹۷۸-۱۹۷۹ (دوره انقلاب)
- ۱۹۷۹-۱۹۸۱ (بحران گروگان‌گیری) که روزنامه نیویورک تایمز نظرچندان مساعدی نسبت به ایران و دولت انقلابی ایران نشان نداده است.

ملک با ترسیم جدول ارزیابی سه دوره معتقد است که دیدگاه‌های نیویورک تایمز و دولت امریکا جهت‌گیری همسویی دارند و رویه‌ای دال بر محکومیت دولت انقلابی در ایران و گروگان‌گیری اتخاذ کرده‌اند (عباس ملک، ۱۳۷۴).

حمید نفیسی (۱۹۹۵) نیز به بررسی بازنمایی ایران به وسیله رسانه‌های امریکایی به ویژه پس از انقلاب اسلامی می پردازد. به اعتقاد وی، شرق‌شناسی در زمان مورد بررسی در مواجهه با ایران در مسیرافاز

سه‌گانه‌ای که همبسته و سازگار با دیدگاه‌های مسلط در آمریکا از بحرانها و رویدادهای سیاسی در حال تغییر بود، تحول یافت. ویژگی فاز اول، نادیده گرفتن انقلاب اسلامی ایران در خلال انقلاب ضد شاه بود. ویژگی فاز دوم که مربوط به زمان گروگانگیری است، کم‌اهمیت جلوه دادن و به حاشیه راندن ایرانی‌ها از طریق وجود خارجی دادن به آنها به عنوان تهدید و خطر و منظره مضحک می‌باشد.

سرانجام ویژگی فاز سوم که مربوط به زمان پس از آزادی گروگانهاست، کوشش‌های خاص در اهلی سازی و جذب و همگون سازی ایرانیها به ویژه آنهایی که در آمریکا زندگی می‌کردند.

در پژوهش جهت‌گیری گزارشگری در روزنامه‌نیز، تحلیل محتوایی در مورد پوشش خبری سرنگون کردن هواپیمای خطوط هوایی کره و هواپیمایی ایرباس ایران در مطبوعات نخبه آمریکا، به منظور چگونگی پوشش خبری سرنگونی دو هواپیمای مسافربری کره به دست شوروی در سال ۱۹۸۳ و ایران به دست آمریکا در ۱۹۸۸ در روزنامه‌های واشنگتن پست، نیویورک تایمز و لس‌آنجلس تایمز، به صورت مقایسه‌ای و با روش تحلیل محتوا انجام گرفت؛ هر سه روزنامه به رویداد سرنگونی هواپیمای کره ای تقریباً دو برابر سرنگونی هواپیمای ایرانی، پوشش دادند. همچنین حادثه سرنگونی هواپیمای کره‌ای، پوشش منفی بیشتری از ساقط کردن هواپیمای ایرانی یافته است. یافته دیگر پژوهش این بود که با بررسی عواملان دو حادثه، آشکار گردید شوروی‌ها در خبرهای سه روزنامه مورد بررسی، تصویری منفی و نامطلوب داشته‌اند حال آنکه از آمریکایی‌ها تصویری مثبت و مطلوب ارائه شده است. ۸۳،۲ درصد جملات مربوط به ایران منفی بود به این صورت که سه روزنامه فوق به ایران پوشش منفی داده بودند (گازت^۱، ۱۹۹۱).

با چنین توصیفات سقوت حکومت پهلوی و برآمدن قدرت جدید و مردمی در ایران، رسانه‌های غربی با نفرت و سوءظن به رویدادهای ایران می‌نگریستند، چنانچه هال گالیلور در مقاله‌ای با عنوان " بربرهای جدید، رها در ایران" در آتلانتا کانستیتوشن با اشاره به تسخیر سفارت آمریکا در ایران می‌نویسد: " در ایران، گروگان‌ها منحصر به گروگانهای دانشجویان نیستند، بلکه همه مردم ایران گروگان‌اند." می‌توان گفت که در روزنامه‌های غرب، ایران کوره سوزانی از خشم، ترس و بیزاری از انقلاب اسلامی به تصویر کشیده می‌شود (مهدی زاده، ۳۸۷، ۱).

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران یکی از تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخی است که جهت‌گیری رسانه‌ها را تعیین نموده و یا دستخوش تغییر کرده است. ما رویدادهای تازه‌ای نیز رخ داده‌اند که بی‌گمان

¹.Gezette

در تغییر جهت گیری ها مؤثر بوده اند؛ پرونده هسته‌ای ایران، انتخابات ریاست جمهوری و ... در زمان خود از مهم ترین عناوین خبری رسانه ها بوده است. مهدی زاده (۱۳۸۴) در تحقیقی کوشیده تا به بررسی تصویر ایران در ۴ روزنامه "گاردین" واشنگتن پست"^۱، "دی ولت"^۲، "لوموند"^۳ - به ترتیب روزنامه های پرتیراژ انگلستان، ایالات متحده امریکا، آلمان و فرانسه- بپردازد. هدف این است که آیا با وجود طرح موضوعاتی چون دموکراسی و گفت و گوی تمدن ها در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، رویکرد مطبوعات غرب در مورد تصویر ایران در جهان تغییری یافته است و نتایج نشان می‌دهد که تصاویر شرق شناسانه و دیگر بودگی در مورد ایران وجود دارد، به گونه‌ای که حتی ارائه گفتمان‌هایی نظیر گفت و گوی فرهنگ ها و نزدیکی فرهنگ ها، نیز چندان مؤثر واقع نمی‌شود و همچنان گفتمان "تروریسم" و "بنیادگرایی" در مورد ایران به قوت خود باقی است.

روزنامه‌های مهم و برجسته غربی در بازنمایی این تصاویر همچنان فعال هستند و عناوین خبری مهم خویش را بر اساس رویدادهای مهم ایران تنظیم می‌کنند. نکته این است که عملکرد آنان مبتنی بر بازتولید کلیشه‌هایی است که ایران را نه تنها به عنوان یک "دیگری" متفاوت بلکه به عنوان "خطر" و "تهدیدی" معرفی می‌کند. کلیشه های "تروریسم"، "ناقص حقوق بشر"، "ناامنی"، "بنیادگرایی"، "تماما توسط این روزنامه ها بازتولید می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی که بر روی سرمقاله‌های نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال استریت ژورنال از ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴ صورت گرفته است، تأکیدکننده آن است که امروزه تصاویر شرق شناسانه از کشورهای مسلمان و موضوعات سیاسی آنها برای این ایده معطوف است که اسلام سرچشمه تهدید است. ضمناً در مورد برنامه هسته ای ایران موضوع اعتماد، نقش مهم‌تری دارد تا وجودش و واقعی مبنی بر اینکه ایران یک برنامه سری سلاح هسته‌ای دارد. سرمقاله‌های این روزنامه‌ها به صورت گزینشی بابه کارگیری شگردهای زبانی، سبکی و بحث برانگیز موضوعاتی را حول مناقشه هسته ای ایران شکل می‌دهند. بنابراین پرونده هسته‌ای ایران که در این روزنامه‌ها به عنوان بارزترین تهدید برای جهان محسوب می‌شود (ایزدی و بی‌ریا، ۱۳۸۹؛ بخشنده، ۱۳۸۷؛ نفیسی، ۱۹۹۵).

¹ The Washingtonpost

² Die Wolt

³ Le Monde

جمع بندی

برای خلاصه می‌توان پیشینه تحقیق حاضر را در ۳ دسته مجزا قرار داد:

۱- مطالعات انجام شده ذیل چگونگی تصویرسازی از ایران: این دسته از پژوهش‌ها با محوریت ایران و حوادث آن در طول تاریخ معاصر در رسانه‌ها (به طور کل) انجام شده‌اند و در واقع ادعای وجود کلیشه‌سازی از ایران، مبتنی بر غیریت‌سازی، در رسانه‌ها و خصوصاً مطبوعات صحنه گذارده‌اند.

۲- مطالعات انجام شده ذیل عنوان روزنامه‌های خبری: این دسته از پژوهش‌ها بر جهت‌گیری وعدم بیطرفی تحلیل‌های خبری مطبوعات اشاره دارد، گزارش حوادث ایران با موضوع و رویکرد مطبوعات همراه بوده است و در این دسته از تحقیقات نیز می‌توان به وضوح ایران را به عنوان یک "دیگری" بر ساخته شده، شناخت.

۳- مطالعات انجام شده ذیل عنوان غیریت‌سازی و مفهوم دیگری: این بخش از تحقیقات پیشین به نوعی کلی‌ترین بخش ادبیات تحقیقی است و علاوه بر ایران به موضوعات خاور میانه و مسلمانان نیز می‌پردازد. این تحقیقات اذعان دارند که غیریت‌سازی گفتمان غالب در این مورد مشخص است و به فرایندی بدل شده است که رسانه‌ها بر اساس آن تصویرسازی خویش را از خاور میانه و مسلمانان انجام می‌دهند.

نکته قابل توجه این است که این تحقیقات صرفاً به بررسی وجود غیریت‌سازی پرداخته‌اند و از چگونگی انجام این فرآیند سخنی به میان نیاورده‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه فرآیند غیریت‌سازی به تصویرسازی از ایران منجر می‌شود. به عبارتی با مفروضه گرفتن غیریت‌سازی و وجود انگاره‌های بر ساخته شده از ایران می‌خواهیم بررسی نماییم که در روزنامه‌های واشنگتن پست و نیویورک تایمز این مفروضه چگونه به ابزاری برای کلیشه‌سازی در مورد ایران تبدیل شده است.

در نتیجه؛ تمامی این آثار دوگانه‌هایی کشف کرده‌اند که ایران، به عنوان بخشی از خاور میانه و کشورهای اسلامی، در این دوتایی‌ها به عنوان کشوری ناامن، ناقض حقوق بشر، بنیادگرا، تروریست، غیرمتمدن و در مقابل جهان غرب مکانی ناامن، حافظ حقوق بشر، دموکراتیک و متمدن و... معرفی شده است. آثاریاد شده بیشتر بر جنبه معرفی و توصیف ایران- در حالت کلی تر مسلمانان و اعراب- در رسانه‌های جهان، پرداخته‌اند، به گونه‌ای که این تصاویر محصول مواجهه با غرب است و پایانی ندارد، ضمناً با بهره‌گیری بسیار از آرای شرق شناسانه ادوارد سعید کوشیده‌اند شرایط موجود را

تفسیر و تبیین نمایند. هر چند که در نظریات پساسعید نیز انتقاداتی برآرای وی وارد شده است. به نظر می‌رسد باقی‌ماندن بر نظریات صرف شرق‌شناسانه کافی نباشد؛ بنابراین نکته فراموش شده در آنها پرداختن به چگونگی برساخته شدن چنین تصاویر و کلیشه‌هایی است. جنبه تازه کار حاضر در این خواهد بود؛ که با پیش فرض گرفتن ساخت یک دیگری و وجود چنین انگاره‌هایی از ایران در روزنامه‌های واشنگتن پست و نیویورک تایمز، تلاش شود که از مفهوم "غیریت‌سازی" به مثابه ابزاری برای شناخت فرایند چگونگی کلیشه‌سازی از ایران استفاده شود. به نظر می‌رسد روش تحلیل انتقادی گفتمان با در دست دادن امکانات تحلیلی و تبیینی فراگیرتر - بیش از سایر روش‌های کیفی دیگر - نیز بستری مناسب فراهم می‌سازد تا بر جنبه‌های تاریک این موضوع پرتوی بیافکنیم.

فصل سوم

ادبیات نظری